

مقام دوم: مفهوم مخالف

* ۱. برای مثال این قسم، چنین گفته شده است:

«کمفهوم «إذا بلغ الماء قدر کر لم ینجسه شیء» و هو «إذا لم یبلغ الماء قدر کر ینجسه شیء»

فانه یخصص العام أعنی به «الماء کله طاهر»^۱

پس باید گفت: «الماء کله طاهر الا اذا لم یکن قدر کر و اصابه نجس»

* ۲. مرحوم شیخ انصاری مثال‌هایی برای این بحث مطرح می‌کنند اما حضرت امام توجه می‌دهند که این مثال‌ها،

تقیید مطلق به وسیله مفهوم است چرا که «الماء» در این مثال مطلق است. و لذا می‌فرمایند اگر کسی بگوید مبنای

علما در تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف، همان مبنای ایشان است در تقیید مطلق به وسیله مفهوم مخالف. و

سپس می‌فرمایند این مثال با عنوان بحث که درباره «تخصیص عام» است منافات دارد.

«و أمّا ما قیل: من أنّ الکلام فی تخصیص العامّ بالمفهوم عند القدماء هو الکلام فی باب الإطلاق

و التقیید، و مثّل بقوله: (خلق الله الماء طهورا لا ینجسه شیء)، و قوله: (إذا بلغ الماء قدر کر لا

ینجسه شیء) حیث دلّ الأوّل علی أنّ الماء تمام الموضوع لعدم الانفعال، و الثانی علی أنّ للکریّة

دخاله، فیحکم التیید علی الإطلاق و یظهر ذلك من شیخنا العلامة أيضا، فهو خروج عن ظاهر

البحث، و عنوانه بلا دلیل»^۲

* ۳. حضرت امام سپس مثال‌هایی برای این بحث مطرح می‌کنند:

«لا إشکال فی أنّ الکلام بعد الفراغ عن المفهوم، و أنّ یكون التعارض بین عامّ و مفهوم، كما

لو ورد: «أکرّم کلّ عالم»، و ورد: «إن جاءک زید لا تهن فساق العلماء»، ممّا کان مفهومه

أخصّ من العامّ مطلقا، و مثل: «أکرّم العلماء»، و «إن جاءک زید أکرّم الفساق» ممّا کان مفهومه

أعمّ من وجه معه»^۳

توضیح:

۱. این مسئله بعد از آن باید طرح شود که بپذیریم مفهوم مخالف وجود دارد و حجت است.

۲. گاهی رابطه مفهوم و عام، عموم و خصوص مطلق است و گاهی عموم من وجه است

۳. مثال عموم و خصوص مطلق:

عام: اکرم العلما

۱. منتهی الدراية، ج ۳، ص ۶۲۱

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۰۲

۳. همان



منطوق دلیل دوم: اگر زید آمد، علمای فاسق را اهانت نکن

مفهوم دلیل دوم: اگر زید نیامد، علمای فاسق را اهانت کن (اکرام نکن)

بعد از تخصیص: علما را اکرام کن الا اگر زید نیامد که در این صورت علمای فاسق را اکرام نکن

[توجه شود که منطوق دلیل دوم و عام، متباین هستند]

۴. مثال عموم و خصوص من وجه:

عام: اکرام العلما

منطوق دلیل دوم: اگر زید آمد، فاسق را اکرام کن

مفهوم دلیل دوم: اگر زید نیامد، فاسق را اکرام نکن

[رابطه منطوق و عام، تباین است ولی رابطه مفهوم و عام، عموم من وجه است]

* ۴. مرحوم صاحب فصول در این باره می‌نویسد: که اکثر فقها قائل به جواز تخصیص هستند^۱

* ۵. در کلمات فقها ادله‌ای به نفع «تخصیص عام به وسیله مفهوم» و ادله‌ای به نفع «عدم تخصیص عام به وسیله مفهوم» مطرح شده است.

مرحوم آخوند این استدلال را چنین معرفی می‌کند: «و قد استدلال لکل منهما بما لا یخلو عن قصور»^۲

منتهی الدراية این استدلال‌ها را چنین معرفی کرده است:

«کاستدلال المجوزین ب «أنهما دلیلان تعارضا، و تخصیصه به طریق جمع بینهما، فیتعین، لکونه

أولی من الطرح» و رد المنکرین له ب «أن الجمع كما یمکن بإلغاء العموم، كذلك یمکن بإلغاء

المفهوم، فلا بد فی ترجیح الأول من مرجح، و مجرد کونه طریق الجمع لا یصلح مرجحاً». و

کاستدلال المنکرین ب «أن المنطوق و ان کان عاماً، لکنه أقوى دلالة من المفهوم و ان کان

خاصاً، فلا یصلح لمعارضته، فان الخاصّ انما یقدم علی العام إذا کان أقوى دلالة منه». و ان

أردت الوقوف علی کلماتهم هنا مفصلاً، فراجع الکتب المبسوطة كالفصول»^۳

توضیح:

۱. استدلال قائلین به تخصیص:

مفهوم و عام دو دلیل هستند که با یکدیگر معارضه بدوی دارند و جمع عرفی اولی از طرح است و تخصیص

جمع عرفی است.

۱. الفصول، ص ۲۱۲

۲. کفایة الاصول، ص ۲۳۳

۳. منتهی الدراية، ج ۳، ص ۶۲۱



۲. استدلال منکرین تخصیص:

۱-۲) جمع عرفی می‌تواند به تخصیص باشد که الغاء عموم است و می‌تواند به الغاء مفهوم و ابقاء عموم باشد. و دلیلی بر ترجیح یک طرف نداریم.

۲-۲) عام (منطوق عام) اگرچه در قیاس با مفهوم اعم است ولی دلالت آن بر مضمون خود از دلالت مفهوم بر مضمونش اقوی است (هر چند مفهوم اخص است) و تخصیص در جایی است که خاص دلالت اقوی داشته باشد.

* ۶. درباره اینکه آیا مفهوم مخالف می‌تواند به عام تخصیص بزند، ۴ قول مطرح است:

۱- مطلقاً تخصیص نمی‌زند

۲- مطلقاً تخصیص می‌زند

۱- مفهوم مخالف تخصیص نمی‌زند مگر اینکه ظهور مفهوم اقوی باشد (قول آخوند)

۲- اجمال عام و توقف^۱

مرحوم مظفر علت اینکه در این مسئله ۴ قول مطرح است را چنین برمی‌شمارد:

«و السر فی هذا الخلاف أنه لما كان ظهور المفهوم المخالف ليس من القوة بحيث يبلغ درجة ظهور المنطوق أو المفهوم الموافق وقع الكلام في أنه أقوى من ظهور العام فيقدم عليه أو أن العام أقوى فهو المقدم أو أنهما متساويان في درجة الظهور فلا يقدم أحدهما على الآخر أو أن ذلك يختلف باختلاف المقامات»^۲

* ۷. مرحوم شیخ انصاری (مطابق تقریر مرحوم نائینی) در مسئله قائل به تفصیل شده است.

«انّ الشیخ (قدّه) توقّف فی تقدیم المفهوم علی العامّ أو العامّ علیه فی آیه النّبیا، حیث أفاد انّ مفهوم قوله تعالی: «ان جاء کم فاسق نبیا» إلخ معارض بعموم التعلیل، و هو قوله تعالی: «لئن تصبوا قوما بجهالة» لأنّ المفهوم يدلّ علی حجیة قول العادل الّذی لا یفید العلم، و عموم التعلیل يدلّ علی عدم اعتبار قول من لم یفد العلم، لأنّه من إصابه القول بجهالة، سواء كان ذلك قول العادل أو لم یکن. و النسبة بین المفهوم و التعلیل العموم المطلق، لأنّ المفهوم لا یعمّ الخبر المفید للعلم لخروج ذلك عن الآیة بالتخصیص، فالمنفهوم مختصّ بالخبر العدل الغیر المفید للعلم، و التعلیل یعمّ خبر العدل و غیره. و مقتضى القاعدة تخصیص عموم التعلیل بالمفهوم، إلّا انّ قوّة

۱. ن. ک: اصول الفقه (مظفر)، ج ۱، ص ۱۶۲؛ دروس فس اصول الفقه الامامیة (فضلی)، ج ۲، ص ۳۷۷

۲. اصول الفقه (مظفر)، ج ۱، ص ۱۶۲



التعليل و إِبَاءه عن التّخصيص يمنع عن ذلك. و هذا بخلاف الآيات النّاهية عن العمل بالظنّ، فإنّ التّسبئة بينها و بين المفهوم و ان كانت العموم المطلق أيضاً، إلّا أنّه لا مانع من تخصيص تلك الآيات بالمفهوم لعدم إِبَاء تلك الآيات عن التّخصيص. هذا حاصل ما أفاده الشّيخ (قده) في تعارض المفهوم المخالف مع العام في آية النّبأ.^١

توضیح:

١. در آیه نبأ چون عام از مفهوم اقوی است (چرا که عام آبی از تخصیص است)، مفهوم آن را تخصیص نمی‌زند:
٢. عام: عموم تعلیل ذیل آیه: «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^٢ یعنی: «هرچه باعث اصابت جهالت می‌شود یعنی هرچه ظن آور است، حجت نیست»
منطوق دلیل دوم: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»
مفهوم دلیل دوم: اگر آورنده خبر فاسق نیست، قول او حجت است.
اگر تخصیص جاری می‌شد، چنین قابل تصویر بود: «هرچه علم آور نیست حجت نیست مگر خبر عادل»
٣. ان قلت: رابطه مفهوم و عام، عموم من وجه است چرا که: خبر عادل گاه علم آور است و گاه علم آور نیست / و خبر ظنی گاه خبر عادل است و گاه خبر عادل نیست.
٤. قلت: «خبر عادل علم آور» تخصصاً از تحت مفهوم خارج است چرا که موضوع «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^٣ خبری است که تبیین در آن لازم است و آن «خبر غیر علم آور» است. پس از ابتدا مفهوم چنین است «خبرهای ظنی عادل حجت است».
٥. [ما می‌گوییم: ظاهراً در عبارت «لخروج ذلك عن الآيه بالتخصيص»، «بالتخصص» صحیح است.
٦. حال اگر چه طبق قاعده باید عام به وسیله مفهوم (اخص مطلق) تخصیص بخورد ولی چون عام اقوی است و آبی از تخصیص است، به تخصیص قائل نمی‌شویم.
٧. اما همین مفهوم (خبر ظنی عادل حجت است) نسبت به آیات «إِنَّ الظنَّ لَأَ يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^٣ مخصص است چرا که آیات مذکور عام مطلق است و آبی از تخصیص نیست.^٤

١. فوائد الاصول، ج ٢، ص ٥٥٧

٢. حجرات: ٦

٣. نجم: ٢٨

٤. أيضاً ن ك: مطارح الانظار، ج ٢، ص ٢١٥



۸. اما مرحوم نایینی بر این فرمایش شیخ اشکال کرده است و اینکه عام مطلق در جایی اقوی از مفهوم باشد، را رد می‌کند و می‌فرماید:

«و لكن لا يخفى عليك ضعف ذلك، لأنّ التعليل مهما بلغ من القوة لا يكون أقوى من المفهوم الخاصّ، و الآيات الناهية عن العمل بالظنّ أيضا آية عن التخصيص، و كيف يمكن تخصيص مثل قوله تعالى: «انّ الظنّ لا يغني من الحق شيئا»؟»^۱



۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۵۹